

با اجازه مافوقتری نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب دینامیسم آفرینش

علت شک در قبول یزدان

بسیاری از مردمان سابق ظاهراً منکر وجود یزدان شدند ولی در باطن انکار قطعی وجود ندارد و بشر نمی تواند منکر باشد بلکه شکهایی در افکار پیدا می شود. امروز هم از این قبیل اشخاص در عالم هستند. می دانید علت واقعی آن چیست؟ این اشخاص دنباله رشته تفکرات یا الهامات، مشاهدات و تجربیات خود را گرفته و به این نتیجه رسیده اند که قدرتهای مختلف و گوناگونی در عالم وجود دارد که امور عالم را اداره می کند. توسن فکرشان تا این حدود توانسته پیشروی کند که به برخی از این قوا آگاهی پیدا کنند. اما مجموع تمام این قوا و کلیه این نیروی عظیم و بس بزرگی که عالم لایتناهی را اداره می کند به قدری بزرگ و مهیب و وسیع است که قدرت فکری آنها طاقت و توانائی و حوصله درک آن را ندارد. مغز کوچک و فکر محدود نمی تواند این همه وسعت و عظمت را بفهمد و تصور کند. این است که برای فرار از زیر بار این همه فشار فکری و این عظمت که مانند پتک آهنی شگفت انگیز بر مغز فرود می آید خود را راحت کرده و شک در وجود یزدان می کنند یعنی نمی توانند وحدتی را که جامع این قوای مختلفه است درک کنند. از یک طرف زبان آنها در ظاهر به نغمه انکار یا شک دم می زند ولی باطنشان فریاد بر می آورد که حقیقتی هست که آنها نمی فهمند. در واقع مردمان در درک حقایق آفرینش دو دسته شده اند:

دسته ای که تاب و قدرت و توانائی داشتند که تا حدودی وحدت را درک کنند یا آن را قبول نمایند.

عده دیگر خواستند بفهمند ولی درک نکردند و تاب نیاوردند و این ها چاره ای ندارند مگر این که ورزش فکری زیاد کنند و مبلغ به آنها بگویند و نصیحت نماید تا حقیقت را دریابند.

چرا این دو دسته با هم فرق دارند: برای این که ظرف عقل و فکر یک دسته بزرگتر است که توانسته اند بفهمند. مثل یک طفل که ظرف فکرش کوچکتر از یک شخص بزرگ است. اما به مرور ایام که مربی و نصیحت کننده مطالب راروشن نمود و راهنمایی کرد کم کم مردم مطالب را می فهمند و فکرشان ورزش پیدا می کند و قدرت درکشان بیشتر می شود و فایده وجود ناصح و مبلغ و راهنما این است. انکار و شک در وجود یزدان، به علت عدم درک و نارسائی فکر است و این نکته بر عقل سلیم روشن و مبرهن است که حتماً قدرت بی متناهی وجود دارد که این همه قوا از پرتو وجود اوست و تا در جهان وحدتی نباشد کار درست نمی شود.

تا بدن سر و فرمانده نداشته باشد هزاران قوای او، هم آهنگی و وحدت عمل ندارند. تا اداره مدیر نداشته باشد کار آن موزون و درست نخواهد بود و تا کشور رئیس نداشته باشد قوای بی شمار او بدون وحدت نظر، کار مفید و درست انجام نمی دهند. این نکات ممکن است در فکر هر شخص شکاک و منکری هم خطوط بکند ولی هر بار که می خواهد حقیقت را درک کند چون وسعت اندیشه و قدرت فکری او برای درک وحدت یزدان مقتدر بی همتا کافی نیست باز راهی برای شک پیدا می کند و با وجود این که باطنش هنوز از قائل بودن به یک نیروی واحد خاموش نشده به زبان و قلم انکار می کند در حالی که سراسر وجودش پر از شک و ظن است و نمی تواند هرگز با انکار آرام گیرد. پس انکار دلیل فرار و عدم تحمل از درک قدرت عظیمه و وسیعه ایست که همه قوای عالم پرتو وجود اوست. برای این که مطلب را روشنتر کنم می گویم: کسی که با دیگری مبارزه می کند وقتی قوای طرف را بیشتر می بیند و فشار زیادی روی خود حس می کند چون قدرت فشار طرف را ندارد و برای او قابل تحمل نیست الجائا فرار می کند. این امر طبیعی و جزء قوه دفاعی هر موجود است. شخصی هم که در عالم فکر در مصاف با اندیشه های وی درگیر می شود چون قدرت فکری او کوچک است و تحمل فشار این افکار بزرگ را ندارد ناچار شانه خالی کرده از میدان به در می رود و ضمناً نمی خواهد زیر بار شکست برود و ناچار است دلائل بی سر و تهی برای اقناع خود و اغفال دیگران به هم بیافد که به هیچ وجه شایسته افکاری که درک حقیقت را کرده اند نیست و اگر درست دقت کنید کسانی هم که از جنگ می گریزند برای خود دلائل بی سروتهی می تراشند.

مشکوک در وجود یزدان نیز وقتی که فشار زیاد شود از روی الجاء و اجبار می گوید: نمی دانم نه می گویم خدائی هست و نه می گویم نیست زیرا نمی دانم. حالا که چنین است می گویم بفرمائید: دلائلی که در این جا آماده شده شما را به بهترین وجه از روی علم و عقل روشن خواهد کرد.

انکار پندار بشر نه انکار خدا

از این رو است که می گویم این گونه انکار در واقع انکار تصورات و خیالاتی است که بشر خدا را به آن صورت پندارد و انکار خدای نیست. کدام عقلی می تواند منکر خدا شود: "افی الله شک فاطر السموات و الارض؟ (آیا در خداوند پدید آورنده آسمانها و زمین می توان شکی داشت؟)" بلی آن خدائی که مخلوق فکر بشر است دیر یا زود محکوم به آن است که منکر وجود آن شوند. اما خدای عالمیان انکار ناپذیر است. مگر می توان منکر خدا شد؟ مگر می شود منکر قوه و قدرت و شعور در عالم گردید؟ این قوه و شعور و قدرتی که در تمام ارکان هستی و سراسر موجودات جهان خود نمائی می کند چیست؟ مگر می توان در وجود قوه و قدرت شک کرد؟ قوه و قدرت مثل آفتاب خود نمائی می کند و قابل حس است، از در و دیوار، از چپ و راست و بالا و پائین (این الفاظ ساختگی و برای فهم بشر است) خلاصه همه جا و همه جا می توان آن را دید و دریافت. وجود همین قوه و قدرت و شعور عالم است که از خلال موجودات می بینیم و وجود خدا را ثابت می کند زیرا قوه و قدرت و شعور و گرمی و حرارت و موجودیت آن هست که در همه جا احساس می شود. روح و نیروئی که سراسر جهان هستی را به گردش انداخته، مگر جز آن است که امر اوست؟

قوه و قدرت و شعور در همه جا

نیک چشم بگشائید و حس تفکر را بکار اندازید، از قوه خرد استمداد جوئید و به اطراف خود نظر افکنید تا مظاهر شعور را در همه چیز بنگرید. از انسان گرفته تا حیوان و نبات و آنچه جماد نامیده می شود. حتی در میکربهای یک سلولی و حتی در اتم و اجزاء آن در آب و بخار و گاز و اثیر(اتر) همه جا و همه جا آثار و قوه و قدرت و شعور پدیدار است. کسی نمی تواند منکر قوه و قدرت و شعور بشود و قدرت در عالم لایتناهی ساری و جاری است و این قوه و قدرت از امر پروردگار و امر او هم خود اوست. پس وقتی قائل به قدرت و شعور شدیم بالطبع قائل به خدا هم هستیم. کیست که بتواند منکر قوه و قدرت و شعور گردد؟ هر کجا قوه و قدرت و شعور تصدیق شد خدای را هم تصدیق کرده اند. زیرا همه یکی است و ما را بر سر اسم دعوائی نیست. هرگاه کسی منکر قوه گردد در واقع منکر خود نیز شده است زیرا بر موجود بدون قوت و قدرت و حرکت اطلاق بشر نمی توان کرد.

انکار نمی توان کرد

حال دانستیم که خدا را همه جا می توان یافت و درک کرد. پس دیگر انکار مورد ندارد مگر آن که راه خرد را بر خود مسدود سازد. در این حال است که مادیون رخت سفر را بر بسته و بار و بنه را جمع کرده و از میدان به در می روند تا از دست خداپرستان آسوده شوند زیرا دیگر نمی توانند حرفی داشته باشند.

تکرار می کنم: اگر تا امروز انکاری باقی است مربوط به انکار اشکال تصویری بشر برای یزدان است نه انکار قوه و قدرت و شعور. حالا که اختلاف اسمی و لفظی بر طرف گردید و معلوم شد که قوه و قدرت و شعور چیزی نیست مگر همان قدرت روح که امر پروردگار است. دیگر چه انکاری باقی می ماند؟ کدام مادی است که منکر این حقیقت واضح گردد آیا مادیون منکر قوه و قدرت و انرژی و منکر شعور و عقل و تفکر و اراده در موجودات عالم هستند؟

روح و مادیون

طرفداران ماده و کسانی که منکر روح هستند این طور معتقدند که چون فکر وابسته به وجود مغز است، هنگامی که مغز انسان از بین می رود فکر هم از بین خواهد رفت. این اشخاص در عین حال که منکر روح اند ضمناً به این حقیقت اعتراف کرده اند که قوه فکر در اثر توأم شدن نیروی زندگی با ماده مغزی به وجود می آید. مفهوم این نیروی زندگی که نه می توانند منکر آن شوند و نه می توانند آن را توجیه کنند و در حقیقت مادیون را به بن بست رسانده است، راهی است که بالاخره آنها را با روحیون نزدیک می کند زیرا همین

نیروی مرموزی که توأم شدن با قدرت مغز و اجزاء جسم باعث پیدایش فکر می گردد روحی است که ما معتقدیم و شرح داده ایم و دیگر اختلافی باقی نخواهد ماند.

خاتمه دوران مادیون

پس می توان انکار خدا را انکار تصورات موهوم وجود خدای مخلوق فکر بشر دانست. اما حالا که اصل آن تصورات، باطل می گردد دیگر نباید انکاری باقی بماند و خود به خود تصدیق می شود. از این رو باید گفت که مکتب «شک در خدا» که قیام فکر کنجکاو بشر برای رد کردن مطلبی است که عقل قبول نمی کرده است دیگر وظیفه اش تمام شده و چون ماموریتش به آخر رسیده ناچار است هزیمت یابد.

چه چیزی جای آن را می گیرد

وقتی از یک طرف افکار و اوهام ساختگی باطل شد و رفت و از جانب دیگر افکاری که زائیده آن اوهام بود و مادیت نام داشت رخت بر بست طبعاً حقیقت که زیر پرده استتار بود ظاهر می شود و همین حقیقت است که با ظهور خود باطل را از بین می برد چنان که قرآن فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» (راستی آمد و باطل رفت و همانا که باطل رونده است) (سوره بنی اسرائیل آیه ۸۳) هر چند تاریکی حقیقی در عالم نیست لیکن برای مثال می توان افکار نادرست را که بشر در طی عمر کودکی خود داشته مانند تاریکی پنداشت که متأسفانه از چراغ حقیقتی که پیامبران آورده اند درست نتوانستند بهره برداری نمایند و همچنان کم و بیش در تاریکی باقی مانده اند. اما چهره زیبای حقیقت مانند نوری توانا خود به خود با تجلی خویش تاریکی را برطرف می کند.

تاریکی زدوده می شود

دیده اید که وقتی شب هنگام در اطاقی تاریک چراغی از دور آورند فضای تیره و تاریک رفته رفته جای خود را به نور می دهد در پرتو آن نور اشیاء نمایان می گردد. نور حقیقت نیز چنین است و با ظهور خود افکار باطل را محو کرده و جانشین آن خواهد شد. هرگاه پس از آمدن نور در زوایا و پستوها و کناره های اطاق آثاری از تاریکی باقی ماند بالاخره نور با تجلی و پرتو افکنی خود آن جا را نیز خواه ناخواه فرا خواهد گرفت و از نعمت روشنایی برخوردارشان خواهد نمود.

موشکافی و توضیح واضح

اینک سخن متوجه کسانی است که منکر قوه و قدرت و شعور در ماده هستند. برای این که مطلب خوب روشن گردد و هیچ اشکال و ابهامی باقی نماند و حقیقت عریان نمایان شود روی خود را به جانب افراد دانشمند طبقه مادیون کرده می گویم: آن طور که شما استدلال کرده و طبق بررسیهایی که از راه حواس ظاهر و وسایل مادی در جهان مشهود به عمل آورده اید به این نتیجه رسیده اید که دنیا را ماده به رنگ و شکل و اندازه و هیئت مختلف فرا گرفته است. این حقیقتی است که نمی توان منکر شد. اما از شما می پرسیم. آیا با قائل شدن به ماده تنها می توانیم فکر خود را قانع کنیم که حقیقت جهان را دریافته ایم؟ ما می بینیم که ماده مرده نیست و متحرک است، زندگی می کند، قدرت دارد، شعور دارد. هر کجا که به ماده دقیق شویم فعالیت و نشاط و حرکت در آن می بینیم. اتم که به نظر امروز ساده ترین موجود ابتدائی است با قدرتی شگفت انگیز در حرکت و جولان است. این تحرک و قدرت عظیم در هر گوشه، هر سانتیمتر بلکه هر میلیمتر و هر میکرون یا بهتر بگویم در هر ذره و اتمی از این جهان لایتناهی مشهود است و جایی وجود ندارد که از آن خالی باشد.

حرکت چیست؟

ماده را بدون شک و تردید قبول دارید. صحبت بر سر حرکت و قدرت و انرژی و شعور است که آن را می بینیم و نمی توانیم منکر آن شویم. مثالی میزنم: پرتقال کوچکی در درخت پرتقال پیدا شده. این پرتقال رفته رفته بزرگ می شود و می رسد. به همین دلیل که رشد می کند ناچاریم بگوئیم که قدرت دارد و صاحب قوه است. وقتی صحبت از قوه و قدرت به میان آمد ناچاریم او را قادر بنامیم. به همین قیاس تمام موجودات متحرک و فعال عالم را از کره زمین و سایر کرات گردنده و تمام موجودات حرکت کننده در نظر گیرید. همه آنها دارای قوه و قدرت یعنی قادر هستند.

از جزء به کل

وقتی جزء جزء اجزاء عالم را در نظر بگیریم به همین ترتیب آنها را دارای قدرت و قوت می یابیم. از جزء بگذریم و کل عالم را که مجموعه قوه و قدرت است پیش خود فرض کنیم این کل چیست؟ شما می گوئید مجموع ماده است که عالم را تشکیل می دهد. کدام ماده؟ همان ماده که دارای قوه و قدرت یعنی قادر و توانا است. مطلب روشن گردید و حل شد. ما را بر سر اسم دعوائی نیست. شما بگوئید ماده قادر توانا، ما می گوئیم یزدان قادر توانا. مگر تغییر اسم ماهیت را عوض می کند؟

صفات یزدان

پس اگر گفتند ماده بی وزن مقتدر می گوئیم دانا هم دنبالش بگذار، توانا هم بگذار، می شود یزدان مقتدر دانا و توانا. آیا چنین نیست؟ و اما اگر گفتند قوه و قدرت و شعور ندارد گوئیم به عقل خودتان رجوع کنید آیا اگر ماده بی وزن و بی شعور و قدرت باشد کاری از او ساخته است؟ به طور تحقیق نمی تواند کاری انجام دهد. پس چگونه می توان منکر شعور و انرژی شد؟ وقتی شعور و قدرت را قبول کردید یزدان را هم پذیرفته اید. شما منکر قوه و قدرت نیستید متنها می گوئید قدرت وزن ندارد و دیده هم نمی شود من هم می گویم یزدان دیده نمی شود و قابل توزین هم نیست متنها اثر و قوه و قدرت او را به چشم می بینیم و با عقل می سنجم و از آن بهره برداری می کنیم.

شناسائی یزدان

حال دانستید که «یزدان قادر توانا و دانا» که ما می گوئیم یعنی چه. پس خدای خود را شناختید. آیا شاد نیستید؟ خوشحال نیستید؟ این جا است که مشکوکین ناچارند بلاقید و شرط تسلیم شوند.

یک قدم به سوی ترقی

اکنون روی خود را به سوی خداپرستان کرده می گوئیم: دیدید که یک قدم به سوی خداشناسی برداشته شد و اختلاف لفظی با مادیون منتفی گردید و آنها هم ناچارند به حکم عقل خدا را بشناسند. حقیقت این است که مادیون خود تا حدی قائل به قوه و ماده قوه دار هستند ولی حیران شده اند موضوع برایشان شلوغ شده و نمی توانند درست درک کنند. کسی برایشان واضح و روشن و آشکار و بر ملا مطلب را تجزیه نکرده است. این جا است که چراغ حقیقت تاریکی را زائل می سازد. این جا است که می فهمیم پروردگار بخشاینده مهربان و عادل و نظم دهنده و قاضی اعمال بندگان بر سراسر عالم نظارت دارد و اراده و قدرت و عظیم وی در تمام ذرات کائنات مؤثر و در حیات و حرکت همه موجودات و اشیاء تأثیر دارد و تاروپود عالم هستی بر زمینه قدرت روح او در حال کار و عمل است.

خدا را شناختیم

پس خدا را شناختیم. این قدرت بی پایان توانا را که دائماً و لاینقطع در عالم لایتناهی در کار و تحول و تغییر و عمل کردن است دریافتیم. بلی این قوه و قدرت بر عالم محیط است. همه از امر اوست و بر همه چیز احاطه دارد و همه را می گرداند و به کار می اندازد، با کمال سرعت و بدون تعطیل به فعالیت مشغول است. چون قدرت دارد نمی تواند متوقف شود و پیوسته در ابتکار فعالیت است. این است یزدان مقتدر دانا و توانای محیط و این است همان خدائی که در وجودش مشکوک بودید. در مقالات دیگر علت افکار غلط نسبت به خدا شناسی و حقیقت عالم مورد گفتگو قرار خواهد گرفت.

نظری به ادیان

رساله اول پولس رسول بقتیان ۴: زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است.
دین هندوکاتها او پانیشادآدهیا یا ۲ الی ۴: آن کسی که هیچ گونه تفاوت در این جا (بین برهمن و دنیا) ببیند از مرگ به سوی مرگ خواهد رفت.
کنفوسیوس: آنالکت فصل ۱: ثروت و افتخار وابسته به آسمان است.

تائوئیسم - کوانگ تسو ۳۹ - ۴۰: هنگامی که توانگ تسو در بستر مرگ بود شاگردانش آرزوی خود را ابراز داشتند که مراسم عظیمی در دفن او به جا آورند او گفت: اما تابوت من و درپوش تابوت من زمین و آسمان خواهد بود و خورشید و ماه جواهرات آنند و ستارگان و صور فلکی مرواریدها و زینتهای آن هستند و همه اینها در مراسم تشییع حضور دارند. آیا به این ترتیب مراسم و تشریفات مرگ من کامل نخواهد بود؟ شما چه چیز می توانید به آنها بیفزایید؟ شاگردان پاسخ دادند: می ترسیم کلاغان و کرکسها بدن شما را بخورند ای آقا و ای بزرگ. توانگ تسو پاسخ داد: در بالا کلاغان و کرکسها مرا می خورند و در پائین مور و مار و مورچه مرا خواهند خورد. اگر شما بخواهید مرا از مار و مور و مورچه بگیریید و به کلاغان و کرکسها بدهید تبعیض قائل شده اید. ... مرگ و زندگی یک تحول است. با تحولی زندگی می کنند و با تحول دیگر می میرند. موجودات زنده با مرگ حالت حزن پیدا می کنند و مردمان از آن اندوهگین می شوند اما جز بیرون آمدن کمان از غلاف نیست و خالی شدن کیف از محتویات آن نمی باشد. ممکن است در هنگام تسلیم به تحول اوضاع کمی آشفته شود. اما باید دانست که این بازگشت بزرگ به سر منزل واقعی است.

نظری به فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه مادی: چه لزومی دارد در کار جهان حکمت قائل باشیم. ماشین طبیعت می گردد و مدار آن بر علیت است. امانوئل کانت: چون تکامل و سعادت مطلق و خیر کامل در این دنیا نصیب انسان نمی شود بایستی معتقد باشیم نفس پس از مرگ باقی است تا بتواند در وصول به کمال سیر کند و به خیر کل برسد. این عمل از خود انسان که ناقص است ساخته نیست و لاجرم یک وجود کاملی باید بشر را به این راه سوق دهد و آن پروردگار است. امانوئل کانت: مکلف بودن انسان به تکالیف اخلاقی مستلزم وجود کامل مطلق و پروردگار است این امر مطلق عقل به نیکوئی اراده خداست که بردل انسان وارد می شود.

رنه دکارت: علمای اخلاقی که به خدا اعتقاد ندارند گوئی کاخ بسیار بلندی ساخته اند که پایه هایش بر آب باشد زیرا فضائل را بسیار بالا می برند و آن را برتر از هر چیز می شمارند ولی وسیله شناختن آنها را به دست نمی دهند. و غالباً آنچه به این اسم می خوانند جز سنگدلی و نخوت و نومیدی نیست.

رنه دکارت: وجود همه مخلوقات تابع و قائم به صورت خداست و بدون او یکدم قدرت زنده ماندن ندارد.

رنه دکارت: آنچه خداوند مقدر کرده حتمی است و از طرف دیگر چون خداوند وجود کامل است البته کاملاً مهربان و آنچه به ما می رسد به خیر و صلاح ما است هر چند ظاهراً با درد و رنج همراه باشد. پس نخستین دستور، تسلیم در مقابل خواست او است. چون روان برتن امتیاز دارد و روحانی است برتر و اشرف است و در آن فنا راه ندارد و خوشی آن بهتر از خوشی تن است. پس آخرت که سیر روان است از دنیا بهتر است.